

تحلیلی از مناسک

حج

دکتر
علی
شریعتی



بسیار

سرشناسه شریعتی، علی، ۱۳۱۲ - ۱۳۵۶.
 عنوان و پدیدآور تحلیلی از مناسک حج / علی شریعتی.
 مشخصات نشر مشهد: سپیده‌باوران، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری ۲۵۴ ص.
 شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۹۵۷ - ۰۸ - ۲
 یادداشت فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.
 یادداشت کتابنامه به صورت زیرنویس.
 موضوع حج - فلسفه.
 رده‌بندی کنگره BP ۱۸۸/۹
 نشانه اثر ۳ ح ۴ ش /
 رده‌نویس ۲۹۷/۲۵۷

سپیده

تحلیلی از مناسک حج

علی شریعتی

طرح جلد پریسا تشکری
 حروف‌نگاری رحیمه میرزایی
 نمونه‌خوانی فریده مدرس‌زاده، محمد علوی
 ویرایش محمد نورالهی
 صفحه‌آرایی محمدکاظم کاظمی
 چاپ اول زمستان ۱۳۸۹
 شمارگان ۲۰۰۰ نسخه
 لیتوگرافی، چاپ و صحافی ... شهر چاپ خراسان (روزنامه خراسان)
 نشانی مشهد، چهارراه شهدا، روبه‌روی شیرازی ۱۲
 پاساژ رحیم‌پور، کتاب آفتاب

تلفن ۲۲۲۲۲۰۴ - ۲۲۳۸۶۱۳ (۰۵۱۱)

نشانی الکترونیکی www.abook.ir

پست الکترونیکی info@abook.ir

شابک ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۹۵۷ - ۰۸ - ۲

ISBN 978 - 600 - 5957 - 08 - 2

حق چاپ محفوظ است.

۷.....	یادداشت ناشر در چاپ حاضر.....
۱۳.....	سخنی با خواننده.....
۱۳.....	پوستین وارونه.....
۳۱.....	حج.....
۳۳.....	حج.....
۳۶.....	موسم.....
۴۰.....	احرام در میقات.....
۴۶.....	نیت.....
۴۷.....	نماز در میقات.....
۵۰.....	محرمات.....
۵۵.....	کعبه.....
۶۴.....	طواف.....
۶۷.....	حجرا لاسود، بیعت.....
۷۴.....	مقام ابراهیم.....
۷۷.....	سعی.....
۹۱.....	تقصیر، پایان عمره، حج کوچک تر.....
۹۵.....	حج بزرگ تر.....
۹۷.....	حج بزرگ تر.....

۹۹.....	عرفات
۱۰۹.....	مشعر
۱۲۷.....	منا
۱۳۹.....	رمی جمرات
۱۴۲.....	قربانی
۱۶۸.....	بت‌های تثلیث
۱۷۸.....	عید
۱۷۹.....	دو روز وقوف پس از عید
۱۸۵.....	نگاهی کلی
۱۸۶.....	پس از عید، رمی
۱۹۱.....	آخرین پیام وحی
۲۲۴.....	نتیجه
۲۲۶.....	بازگشت
۲۳۱.....	بزرگ‌تر از حج
۲۳۱.....	شهادت
۲۳۷.....	پیوست‌ها
۲۳۹.....	مأخذ:
۲۴۰.....	یادداشت‌ها و توضیحات ناشر:
۲۴۳.....	فهرست آیات قرآن کریم
۲۴۶.....	نام اشخاص، قبایل و فِرَق
۲۴۹.....	نام جایها
۲۵۱.....	نام کتاب‌ها
۲۵۲.....	فهرست مفاهیم و تعبیرات

یادداشت ناشر در چاپ حاضر

بسم الله الرحمن الرحيم

و اما بعد. اهمیت و ارزش آثار مرحوم دکتر علی شریعتی، ما را واداشت تا متن این کتاب را نیز با دقت و مراقبتی ویژه در ویرایش و کتاب‌آرایی، به چاپ رسانیم و همین به‌واقع انگیزه اصلی ما برای انتشار مجدد کتاب بود تا متن منقّحی را تقدیم جامعه کتاب‌خوان ایران عزیز کنیم.

مبنای چاپ حاضر، آن طبع از کتاب است که زیر نظر «دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار معلم شهید دکتر علی شریعتی» با عنوان فرعی «مجموعه آثار ۶» به چاپ رسیده و نسخه رسمی این اثر به حساب می‌آید.

در این چاپ، بیشترین سعی ما بر نمونه‌خوانی دقیق و ویرایش فنی اثر بوده‌است. البته این ویرایش صرفاً به حوزه رسم الخط، دقت در اعراب‌گذاری عبارت‌های عربی، نقطه‌گذاری و در مواردی محدود پاراگراف‌بندی و البته مراجعه بنا بر نیاز به مراجع آن متفکر گرامی محدود شده‌است و جز آن، از

هرگونه تصرفی در متن پرهیز کرده‌ایم.

در متن پیشین کتاب، کاربرد به حد وفور خط تیره دیده می‌شد که موارد کاربردهای گوناگونی نظیر تأکید و نقل قول و جداسازی و احیاناً مواردی دیگر از این دست داشت اما از آنجا که طبق رسم خط معیار پارسی، خط تیره بیشتر در مورد جملات معترضه (و در بارزترین مفهوم، جملات دعایی پس از اسمهای مقدس) کاربرد دارد تا به معیارهای پذیرفته همگانی پایبند بوده باشیم آنها را به علائمی مناسب تغییر دادیم. خوانندگان عزیز اذعان دارند که این کار به هیچ وجه در فهم متن یا روی دادن بدفهمی در آن دخالتی نمی‌تواند داشت.

جدا از عملیات مرسوم ویراستاری در این انتشارات، در بازخوانی‌های چندباره متن به وسیله افراد مختلف گروه ویراستاری، در مواردی خطاهای تایپی در متن چاپی مورد تأیید «دفتر تدوین و تنظیم...» نیز یافت شد که می‌باید اصلاح می‌شد. ما این موارد را غالباً فقط در پانویست یادآور شدیم تا تصرفی در متن نکرده باشیم، مگر در مواردی که اشتباه تایپی، به ویژه در عبارات‌های قرآنی محرز بود که در این موارد گاه با تذکر در پانویست، متن را اصلاح کردیم. پانویست‌هایی که افزوده این چاپ است، با قید «و. س.» (که اختصار «ویراستار سپیده‌باوران» است) و با علامت * مشخص شده‌اند. کلمه «متن» در آنها به متن چاپی مورد استفاده ما - که مشخصاتش را ذکر کرده‌ایم - اشاره دارد. به هر حال به نظر می‌رسد که چاپ‌های پیشین این کتاب، با همه اعتبار و اهمیتی که دارد و با همه تلاشی که «دفتر» برای سلامت و درستی‌شان صورت داده‌است، خالی از اشتباه‌های تایپی و نگارشی نیست. متأسفانه این گونه اغلاط، حتی در ضبط آیات قرآن کریم نیز دیده می‌شد.

در بخش یادداشت‌ها و توضیحات ناشر نیز (که مربوط به چاپ‌های نخستین این اثر است) به خصوص در مورد ارجاعات، با سهوها و مسامحات و

ابهاماتی رویه‌رو شدیم که حتی‌المقدور آنها را نیز به سامان آوردیم. خلاصه این‌که در این چاپ از هیچ‌گونه دقتی تا حد مراجعه مداوم به چاپ‌های مختلف، برای این‌که حتی یک کلمه از متن نه تنها نیفتاده باشد، بلکه تأکیدها و برجسته‌سازی‌ها نیز حذف نشده باشند، کوتاهی نکرده‌ایم. اکنون امیدواریم که چاپ حاضر با این دقت و سواس‌گونه‌ای که در کار داشته‌ایم، گامی به جلو به شمار آید و با آن بتوانیم رضایت خوانندگان گرامی را جلب کنیم. با این‌همه مدعی بی‌خطا بودن مطلق در این کار نیستیم و رهنمودهای اهل نظر و بصر را با جان و دل خریداریم.

نشر سپیده‌باوران

... ثُمَّ اغْتَسَلَ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ [مِنْ] ذُنُوبِكَ وَ الْبَسَ كِسْوَةَ الصَّدَقِ وَ الصَّنَاءِ
وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ وَ أَخْرَجَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ يَحْجُبُكَ عَنْ
طَاعَتِهِ وَ لَبَّ بِمَعْنَى إِبْجَابَةٍ صَادِقَةٍ خَالِصَةٍ زَاكِيَةٍ اللَّهُ - تعالى - فِي دَعْوَتِكَ لَهُ
مُتَمَسِّكاً بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ طَفَ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ
الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ وَ هَرُولُ هَرُولَةٍ مِنْ هَوَاكَ وَ تَبَرُّءٌ مِنْ حَوْلِكَ وَ
قُوَّتِكَ وَ اخْرُجْ مِنْ غَفْلَتِكَ وَ زَلَّاتِكَ بِخُرُوجِكَ إِلَى مَنَى وَ لَا تَتَمَنَّأَ مَا لَا يَحِلُّ
لَكَ وَ لَا تَسْتَحِقُّهُ وَ اعْتَرَفَ بِالْخَطَا بِالْعَرَفَاتِ وَ جَدَّدَ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ - تعالى -
بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَ تَقَرَّبَ إِلَيْهِ وَ اتَّقِهْ بِمُزْدَلِفَةٍ ... *

امام صادق - علیه السلام -

[... سپس به آب بازگشت خالصانه [از] گناهات شستشو کن و پوشاک راستی
و یکرویی و فروتنی و بندهواری ببوش و از هر چیزی که تو را از یاد خدا باز
می‌دارد و در برابر فرمانبری‌اش مانع می‌شود محرم شو و بدان معنی لبیک و
آری گو که پاسخت به خداوند - که فرابرتر است - در فراخوانی‌ای که از تو

کرده است از سر راستی و یکرویی و پیراستگی و زهد است و بدان حال باش که به دستگیر استواری چنگ در زده ای و به دلت با فرشتگان، پیرامون عرش طواف کن چنان که با دیگر مسلمانان پیرامون خانه خدا طواف می کنی و هروله ات، هروله از هوا هایت باشد و جدا شدن از نیرو و اداره خودت و با بیرون شدن از منا، از غفلت و لغزش بیرون شو و آنچه را برای تو نیست و سزاوارش نیستی آرزو مکن و در سرزمین عرفات به خطاکاریات معترف شو و بیانت را نزد خداوند - که فرا برتر است - به یگانگی اش تازه کن و بدو تقرب حاصل نما و در مزدلفه پرهیزگاری اش را پیشه خود ساز. *

سخنی با خواننده

پوستین وارونه

به نام یک دین‌شناس و به‌ویژه، رشته علمی‌ام: تاریخ ادیان، یعنی (به تعبیر فرانسویس بیکن) با چشم خشک علمی و نه چشم اشک‌آلوده احساس دینی و تعصب فرقه‌ای، در بررسی رسالت‌های دینی تاریخ و سیر تحول تاریخی هر دینی^۱ و مقایسه میان آنچه بوده است با آنچه شده است و آنگاه مقایسه این فاصله‌ها (فاصله حقیقت و واقعیت ادیان) با یکدیگر، به این نتیجه رسیده‌ام که (لطفاً، بر روی هر کلمه، تأمل کنید):

۱. شاید این تبصره به کار آید که اصطلاح ادیان را اینجا، به‌عنوان یک اصطلاح تاریخی و اجتماعی و به زبان «علم ادیان» به کار می‌برم که به هر مکتبی و دعوتی که، در برابر مکتب‌ها و دعوت‌های فلسفی، علمی، سیاسی، ادبی، هنری و غیره، جنبه دینی دارد، اطلاق می‌شود، چه ریشه ماورایی داشته باشد و چه نداشته باشد؛ زیرا بحث برحق بودن یا نبودن ادیان، کار حکمت الهی و علم کلام است در هر دینی و من اکنون در این مقام نیستم.

اگر هر دینی را از نظر رسالتی که در رستگاری انسان به عهده دارد ارزیابی کنیم، هیچ رسالتی را در رشد اجتماعی (خودآگاهی، حرکت، مسئولیت، آرمان‌خواهی انسانی، بینش اجتماعی، روح عدالت‌جویی و عزت‌طلبی و بالاخره، واقعیت‌گرایی و طبیعت‌نگری و سازگاری با قدرت مادی و پیشرفت علمی و سازندگی و مدنیت و روح پیکارجویی فکری و گرایش مردمی...) مرفقی‌تر و در عین حال، آگاه‌تر و نیرومندتر از مکتب توحید ابراهیمی، در رسالت محمد(ص)، اسلام، نمی‌شناسم و در عین حال، هیچ رسالتی را نمی‌شناسم که به اندازه اسلام، در راه انحطاط پیش‌رفته باشد و میان آنچه بوده‌است با آنچه شده‌است، فاصله‌ای را تا حد تناقض، طی کرده باشد!

اگر اسلام امروز را با دیگر ادیان منحل یا منحل‌شده جهان مقایسه کنید، شاید این قضاوت موا نادرست بشمارید؛ اما چنین مقایسه‌ای، نادرست است. میزان انحراف هر حقیقتی را باید در سرگذشت خود آن حقیقت اندازه گرفت و با خط سیر نخستین‌اش و نقطه آغاز حرکتش، سنجید.

و اگر با همین شیوه، میان مذاهب اسلامی به بررسی و ارزیابی و سنجش بپردازیم، تشیع را در اسلام آنچنان خواهیم یافت که اسلام را در ادیان.

و شگفتا! که در مقایسه میان حقیقت و واقعیت دیگر ادیان می‌توان کلمه اختلاف را به کار برد؛ در حالی که چنین کلمه‌ای، سرنوشت تاریخی اسلام و تشیع را در مقایسه با سرشت اسلام و تشیع، به درستی بیان نمی‌کند و به جای آن، تنها کلمه تضاد یا تناقض، رساست^۱ و شگفت‌ترا! که انگار، قدری مرکب از

۱. و راسختر از آن، تعبیر تنها کسی است در تاریخ بشر که بهتر از هر اسلام‌شناسی، اسلام را می‌شناسد و آگاه‌تر از هر جامعه‌شناسی سرنوشت تاریخی اسلام را می‌تواند پیش‌بینی کند و بهتر از هر سخن‌شناسی، قدرت و هنرمندی تعبیر دارد؛ علی‌ا که آنچه را متخصصان اسلام‌شناسی و جامعه‌شناسی با تحلیل علمی تاریخ اسلام و کتاب‌ها و کنفرانس‌های مبسوط

همه عوامل و امکانات مادی و معنوی، پنهان و گاه آشکار، هیئت را مأمور کرده است، از قوی ترین و زبده ترین فلاسفه تاریخ، جامعه شناسان، مردم شناسان، فیلسوفان، متخصصان علوم انسانی، دین شناسان، روان شناسان، اجتماعی، سیاستمداران، شرق شناسان، اسلام شناسان، قرآن شناسان، فقیهان، متخصصان حکمت و عرفان و ادبیات اسلامی، آشنایان با سنت های اجتماعی، خصایص روحی و فکری مردم خاورمیانه، نقطه های ضعف و حساسیت های عاطفی و گرایش های خاص رفتار اجتماعی و طبقاتی، نقش شخصیت ها، سمبل ها، ظاهرها، قالب ها، قدرت ها، در این توده ها و نظم ها... تا با مطالعه دقیق و علمی محیط و مردم و شناخت عمیق اسلام، اسلام را به دقیق ترین معنی

→ می خواهند بگویند و حقیقت نخستین اسلام و واقعیت کنونی آن را با هم مقایسه کنند و رسالت سازنده آن و نقش ویران کننده این را بازگویند و حتی تلقی و احساس مردم آگاه و روشنفکران مسئول را در گذشته و حال از اسلام بیان کنند و با هم بسنجند و زیبایی و جاذبه آن اسلام و زشتی و نفرت انگیزی این اسلام را روشن کنند و حتی این ویژگی را اعلام نمایند که اسلام، یک دین استثنایی است، غیر از همه ادیان که با او از یک مقوله شمرده می شوند و بعدها در انحطاط نیز یک دین استثنایی، غیر از همه ادیان دیگر که منحط اند یا به انحطاط دچار شده اند و اینکه، اسلام، نخستین، زیباترین و جذاب ترین مکتب ها و دعوت ها بود و در سیر دگرگونی و انحطاط، زشت ترین و منفورترین شد و همان که گفتیم: محمالتی ترین مکتب فکری و مرفقی ترین رسالت انسانی، به منحط ترین مکتب و منفی ترین رسالت در جهان بدل گشت... این همه را با یک استعاره ساده طبیعی از زندگی توده مردم و در سه کلمه دقیق و زیبا و تمام بیان کرده است که: «لَيْسَ الْإِسْلَامُ لُبْسُ الْفَرِّ مَقْلُوبًا»: اسلام را چون پوستین وارونه پوشیده اند! [ر.ک. یادداشت شماره ۲ از یادداشت های ناشر در انتهای کتاب: ج.و.س.]

پوستین جامه است اما غیر از همه جامه ها، در جنس و هم در شکل و هم در مصرف و پوستین تنها جامه ای است که رویه اش زیباترین، هنری ترین و مجذوب کننده ترین و پشتش، زشت ترین، سیاه ترین و متنفرکننده ترین است! خوش نقش و نگارترین پوستین را وارونه که می پوشند لولوخ می شود، بچه ها را بدان می ترسانند. (مگر نه اکنون بچه ها از این اسلام می رمند؟) وانگهی، انسان پوستین را از آن رو می پوشد و گوسفند از این رو!

کلمه، وارونه سازند؛ چه، به روشنی پیداست که سخن از انحطاط و دگرگونی طبیعی یک مذهب نیست؛ بلکه در اسلام، آنچه روی داده است وارونگی است و آنچنان دقیق که نمی تواند تصادفی باشد و یا زاده عوامل ناخودآگاه طبیعی در تاریخ و در برخورد با فرهنگ های بیگانه و یا تحت تأثیر بینش های قومی و طبقاتی و سنتی ویژه ملت هایی که به اسلام آمده اند و یا مقتضیات و شرایط و علل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی دیگری که معمولاً بر یک مکتب فکری یا ایمان مذهبی اثر می گذارند و آن را تغییر می دهند و به انحراف می کشند، بلکه چنین می نماید که بسیار آگاهانه و پخته و کامل این وارونگی در اسلام روی داده است، به گونه ای که مترقی ترین ابعاد اعتقادی یا عملی آن، به صورت منحط ترین عوامل ضد اجتماعی درآمده است.

و جالب این است که در اینجا نیز تشیع، اختصاصاً چنین سرنوشتی را دارد و پیداست که دو سرشت مشابه، دو سرنوشت مشابه را نیز داشته باشند و به تعبیر درست تر، همچنان که تشیع، مترقی ترین تجلی رسالت اسلام است، در این وارونه سازی، طبیعی است که به صورت منحط ترین جلوه های فعلی آن گردد. تا آنجا که من می فهمم، مترقی ترین ابعاد اعتقادی یا عملی اسلام که آگاهی، آزادی، حرکت و عزت پیروان خویش را تضمین می کند و بیش از همه، قدرت و مسئولیت اجتماعی ایجاد می کند، عبارتند از:

توحید، جهاد و حج

و می بینیم که آموزش توحید، در مکتب خانه ها پایان می یابد و از آن پس، اگر از آن سخنی هست، تنها در جمع حکمای الهی و عرفای ربانی است و آن هم به صورت مباحثی کلامی و فلسفی و ذهنیات پرت از زندگی و بیگانه با مردم و بیشتر، اثبات وجود خدا و نه توحید و عملاً، توحید یعنی هیچ! مسأله ای است حل شده!

و بیشتر، به فرمان دشمن و دست کم به سود او!

و جهاد، کلمه‌ای فراموش شده که به تاریخ سپرده شده‌است و امر به معروف و نهی از منکر که فلسفه جهاد است، چماق تکفیری نه بر سر دشمن که بر سر دوست!

و حج! زشت‌ترین و بی‌منطق‌ترین عملی که در میان مسلمانان، هر سال، تکرار می‌شود!

و مترقی‌ترین ابعاد اعتقادی یا عملی خاص تشیع که رهبری انسانی، روح آزادی‌خواهی و مسئولیت انقلابی را به مسلمانان علی‌وار الهام می‌دهد: امامت، عاشورا و انتظار و می‌بینیم که اولی شده‌است ابزار توسل در برابر تکلیف؛ دومی، مکتب مصیبت! و سومی، فلسفه تسلیم و توجیه ستم و جبر فساد و محکومیت قبلی هر گاهی در راه اصلاح و هر قیامی در راه عدالت!

و این همه را با یک سیاست به‌دست آوردند و آن سیاستی بود که کتاب دعا را از قبرستان به شهر آورد و قرآن را از زندگی و شهر، به قبرستان برد و نثار ارواح مردگان کرد و در حوزه‌های درس دین، اصول را پیش روی طلاب علوم اسلامی نهاد و قرآن را از دستش گرفت و روی زلف حجه‌اش گذاشت و پیداست که وقتی قرآن، هم زندگی مردم مسلمان را ترک کرد و هم اسلام علمای اسلام را! در غیبت او، همه کاری می‌توان کرد، آنچنان که همه کاری کردند!

یک روشنفکر که در برابر مردم خویش احساس مسئولیت می‌کند، یک مسلمان که در برابر ایمانش و یک روشنفکر مسلمان که مسئولیت دوگانگی دارد، هم از مسخ ارزش‌های متعالی ایمانش و هم از انحطاط مردمش رنج می‌برد و رنج بزرگ‌ترش اینکه می‌بیند جامعه او با روح‌های مسیحایی‌ای که کالبد مرده را حیات می‌بخشد و چشم کور را بینایی، این چنین می‌میرد و نابینا می‌شود! در برابر اسلام و تشیع و جامعه مسلمان و مردم شیعه و به‌ویژه، در برابر این

سازنده‌ترین ابعاد سه‌گانه اسلام و تشیع، چه احساسی دارد؟ و چه مسئولیتی؟ آیا می‌تواند خاموش بماند؟ آیا توسل به یک ایدئولوژی غربی، درمان درد است و راه نجاتی برای مردم؟ و آیا به این بهانه که در برابر سرنوشت اسلام و تشیع، این علمای روحانی‌اند که مسئولیت دارند، می‌تواند از خود سلب مسئولیت کند و به انتظاری بی‌ثمر، قرن‌های دیگر بنشیند و تنها با نق‌زدن‌های روشنفکرانه، ابراز وجود کند؟ اگر اسلام، به‌ویژه در تلقی شیعی آن، یک رسالت است نه یک رشته تخصصی در فلسفه یا علم، پس مردم‌اند که مخاطب مستقیم آن‌اند و بس*؛ روشنفکر آگاه است که در قبال آن، مستقیماً مسئول است.

و تو، روشنفکر هم‌دردم، مسلمان هم‌دینم، تو چه خود را در برابر خلق مسئول بدانی و چه در برابر خدا، در عمل، کارمان یکی است؛ مسئولیت‌مان یکی!

راهی که برای ذلت ما دشمن انتخاب کرده‌است، بهترین راهنمای ماست تا برای عزت خویش، انتخاب کنیم.

بازگشتن، درست از همان راه که او ما را برده‌است!

بازآوردن قرآن از قبرستان به شهر، تلاوت آن از این پس برای زندگان! و فرودآوردن قرآن از بالای رف و گشودنش در پیش روی درس! قرآن را نتوانستند نابود کنند، بستند و کتاب را یک شیء متبرک کردند، آن را دوباره کتاب کنیم و کتاب‌خواندن! که قرآن یعنی کتاب‌خواندن!

آیا روزی خواهد آمد که ببینیم در برنامه درس‌های اسلامی مدارس دینی ما، قرآن را هم به‌عنوان یک کتاب درسی پذیرفته‌اند؟

روزی خواهد آمد که ببینیم برای کسب درجه اجتهاد، قرآن را نیز به‌عنوان

*. این کلمه در چاپ‌های قبلی «پس» بود. ما عمدتاً به علت اغلاق کلمه ترجیح یکی بر دیگری را درست ندانستیم و به‌ناچار به نسخه آخر اعتماد کردیم. - و. س.

یک کتاب دینی، باید آموخت؟

قرآن را اگر به زندگی مان و به مذهبمان بازگردانیم، آنگاه، او، توحید را چون یک جهان بینی به ما بازخواهد آورد و در توحید، حج، جهاد، امامت، شهادت و انتظار، روح حیات بخش خویش را خواهند یافت و ما نیز روح و حیات خویش را! و اینک، حج، حجتی در جهان بینی توحید، و حجتی که جهان بینی توحید است!

مجموعه حرف هایی که درباره حج دارم و عصارة تأمل ها و تجربه هایم در سه حج و یک سفر، در سه جلد تدوین شده است:

جلد اول: بیست و سه سال، در بیست و سه روز!

چنین اندیشیده ام که برای حج، هر ایرانی به طور معدل، بیست و سه روز در شبه جزیره می ماند.

چندین سال است که یکسره به پیغمبر می اندیشم و زندگی اش.

در میان ما، پیغمبر از همه شخصیت های مذهبی مان مجهول تر است! اگر گاهی هم از زندگی اش سخنی به میان می آید، به عنوان وسیله ای است برای طرح مسائل فرقه ای و مشاجرات کلامی و تاریخی و اختلافات شیعه و سنی. در نتیجه، همیشه تنها چند مورد خاص و محدود از شرح حال آموزنده و شگفت وی تکرار می شود و آن هم نه با بینشی تحقیقی و تحقیق مستقل؛ بلکه با پیش داوری های ثابت و موضع گیری های یک جانبه و از پیش تعیین شده و تقلیدی و غالباً متعصبانه!

۱. نمونه اش ۲۸ صفر که روز وفات پیغمبر است و هم امام حسن؛ ولی ندیده ام در مراسم عزاداری برای امام، کسی از پیغمبر هم یادش باشد! اسلام بی قرآن و بی پیغمبر هم واقعاً که پختنش شاهکار است و به خورد مردم دادنش اعجاز!

در نتیجه، چند سال است یکسره در شخصیت شگفت و عظمت روح و جذبۀ زندگی پیغمبر غرقم و بیست و سه سال عمر رسالتش را (در مکه، سال به سال و در مدینه، ماه به ماه) تدوین کرده‌ام و آنچه را از زندگی این بزرگ پیام‌آور اُمّی در تاریخ خوانده‌ام، طی چهار سفر پیاپی به سرزمین پیغمبر، در جغرافیای یافته‌ام و سرگذشت پیغمبر را بر روی سرزمین پیغمبر پیاده کرده‌ام و بر این اساس، نقشه‌ای از شبه‌جزیره عربستان زمان پیغمبر رسم کرده‌ام و همه قبایل آن عصر را در نقشه جغرافیای فعلی شبه‌جزیره جایگزین نموده‌ام و نقشه شهر مکه و مدینه را در عصر پیامبر ترسیم کرده‌ام و هرکجا نشانی و جای پایی از وی بوده و نیز از آنها که با وی، به خویشاوندی، دوستی و یا دشمنی سروکار داشته‌اند، در مکه و مدینه و طائف و حومه مکه و طائف و مدینه، نشان داده‌ام و همه خط‌سیرهای سفرش و همه صحنه‌های جنگش و همه آثار زندگی‌اش را، هرکجا زیسته و هرکجا گذر کرده، تعقیب کرده‌ام و به هر حال، هرجایی را در این شهرها و کوه‌ها و صحراها که از او خاطره‌ای دارد، یافته‌ام و نقشه دقیق جبهه‌های بدر و أُحُد و خندق و بنی قریظه و خیبر و فتح و حُتَین و طائف و ... نشانی خانه‌ها و حتی کروکی دقیق محله بنی‌هاشم در مکه و مدینه و مسجدالنبی و خانه‌های یکایک همسرانش و خانه فاطمه (س) در مدینه و خانه خدیجه و ابوطالب و مولد فاطمه (س) و نشانی‌های دقیق خانه‌های ائمه و اصحاب و نیز محله نشیمن دشمنان بزرگش در مکه ... آنچنان که بتوان در وضع دگرگون‌شده مکه و مدینه و طائف ... امروز، پیدا کرد و تصویر دقیق محیط شهر و زندگی اجتماعی و خانوادگی پیغمبر را در ذهن مجسم ساخت و تاریخ را زنده دید و خود را در آن زمان و مکان و اوضاع و احوال که با جان ما پیوند دارد، حس کرد.

و بدین‌گونه است که تو حج‌کننده ایرانی در این بیست و سه روز، می‌توانی همه‌جا با پیغمبر همراه باشی سیزده‌روز در مکه بمانی (به نشانه سیزده‌سالی که

او در مکه بود) و در پی او، سفری به طائف کنی و به همان جاها که او رفت، سفری به دعوت و سفری به جنگ و سپس همراه مهاجران، از مکه به مدینه هجرت کنی و در راه ریزه و بدر و سپس ورود به قبا و آنگاه مدینه، به سراغ هر کوچه‌اش، پس کوچه‌اش، هر نقطه‌اش که نشانی از او دارد و از خاندان او و یاران او و آنگاه، سفری به خیبر، این دره خاموش و بکری که همچنان مانده که در چهارده قرن پیش بوده‌است و در سکوت اسرارآمیز عمیق نخلستان‌های مرطوب آن، می‌توانی قلعه‌های یهود را بر فراز کوه‌های بلند پیرامونت ببینی و یکایک را بشناسی و فریاد رعدآسای علی را که هنوز در این سکوت پرخاطره دره طنین‌اندار است، بشنوی و آثار او را به چشم سر ببینی: چشمه علی را و مسجد علی را که پایگاه نظامی او بوده‌است در این شیب تند قلعه مرحب و قلعه‌ها را که هنوز نمودار است و خانه‌های متروک و نخلستان‌های خلوت خیبر را...

و نقشه دقیق صف‌آرایی جنگ‌ها را و صحنه‌ها را و جبهه‌ها را که در آن سرگذشت‌ها بر روی سرزمین‌ها، در بدر و اُحُد و خیبر و حنین و مکه... پیاده شده‌است...

و در مدینه، ده روز با پیغمبر زندگی کنی و هر جا که او رفته‌است بروی و همه‌جا علی را نیز ببینی و بیابی و یکایک اصحاب را، حتی خانه‌های اصحاب را و همه‌جا، در مدینه حال، گذشته مدینه را و بدین‌گونه در متن تاریخ پرشور و عشق و جنیش و جهاد اسلام قرارگیری و خود را در آن بیست و سه سال پر برکت تاریخ آدمی، در میان مهاجران و انصار بیابی و تاریخ اسلام و سیره پیامبر را نیز در کنار حج، این چنین ببینی و یک دوره کامل و دقیق و زنده و تغییردهنده اسلام را همراه حج در گهواره اسلام و در عزیزترین زمین و زمان و آماده‌ترین حالات و آزادترین بخش عمر (که غالباً در انتظارهای بهیوده و حرف‌های بهیوده‌تر و خرید و تماشای خرید و گفتگو درباره خرید به هدر

می‌رود) پیاموزی^۱.

جلد دوم: میعاد با ابراهیم

بحث از آدم و ابراهیم و توحید و فلسفه تاریخ و رسالت انسانی اسلام و نقش فکری، تاریخی، اجتماعی و اخلاقی یا انسان‌شناسی توحید و شرک و خطوط اصلی سپای حج و فلسفه حج.

جلد سوم (کتاب حاضر): مناسک

مناسک جمع نسک است. از ریشه نسک چه معانی‌ای سر می‌زند؟ پرستش، پارسایی، ریاضت، خشوع در برابر خدا و آنچه آدمی را به او نزدیک می‌کند، آنچه آدمی برای او می‌کند، شستن و پاک کردن جامه، رسیدن به خانه، بر راه درست و روش زیبا رفتن و به رفتن ادامه دادن، هر حق که از آن خداوند است، آنچه به خدا تقدیم می‌شود، خون و خون‌ها...

انسان ناسک: انسان پرستنده پارسا، ارض ناسک: زمین سرسبز و خرمی که باران تازه بر آن باریده؛ منسک: سرزمین آشنا و مأنوس، دیاری که دل را با آن الفتی و پیوندی است و راه درستی که خداوند پیش پای هر امتی نهاده است

۱. اینکه زیارت مدینه، همراه حج تأکید شده است و به روایتی، پیغمبر می‌گوید: «هر که به حج آید و مرا در مدینه زیارت نکند، بر من ستم کرده است»، به نظر من به این خاطر است که در حج که توحید را می‌آموزی و ابراهیم را می‌شناسی، در مدینه، اسلام را پیاموزی و پیامبر اسلام را بشناسی که ادامه تاریخ ابراهیم و تکمیل‌کننده رسالت توحید است و تو در مدینه، دنباله درس حج را تعقیب کنی و مکتب حج را تکمیل؛ و گرنه پیغمبر بی‌نیازتر از آن است که به زیارت من و تو چشم داشته باشد و اسلام او نیز منطقی‌تر و جدی‌تر از آنکه به آنچه در زندگی بی‌ثمر است و بر روی اذهان بی‌اثر، در آخرت پاداش دهد و عملی که نه برای خلق خدمتی باشد و نه برای خود اصلاحی، ثواب داشته باشد.

تا در جستجوی رستگاری و حق بر آن راه روند! و مناسک نه تمام رساله فقهی در آداب و اعمال حج است و نه تمام رساله فکری در فلسفه این آداب و تفسیر و تحلیل این اعمال. بلکه این آداب و اعمال در حج، نام ویژه‌اش مناسک است و این نامی که اسلام خود بدان داده‌است و نشان می‌دهد که تعبیر من از حج که می‌گویم مجموعه‌ای است از حرکات، حرکات دارای نظم وابسته به زمان و در جمع، با این تسمیه سازگار است.

و این نوشته، تفسیر و تحلیل این بنده کوچک خداست درباره‌ی این آداب و احکام و هیچ مسلمانی وظیفه ندارد بر طبق آن، مراسم حج را تلقی کند که این مناسک رساله فقهی نیست، رساله فکری است. این است که من فقط کوشیده‌ام مناسک حج را تفسیر کنم، آن هم نه به نام یک روحانی، یک مرجع اسلامی، که یک حج‌کننده مسلمان، آنچنان که در بازگشت از حج حق دارد از حج سخن بگوید و از آنچه در آن یافته‌است و می‌گوید و دیگران نیز حق دارند به سخنش گوش دهند و گوش می‌دهند و این نه تنها یک حق است، که سنت است و شاید این رسم که در بازگشت حج، نه چون رسم سفر که مردم به دیدار مسافر می‌روند، زائر حج خود، خویشان و آشنایان و همسایگان خویش را دعوت می‌کند، برای این بوده‌است که هر سال بدین گونه مسأله حج در افکار طرح شود و موضوع بحث گردد و هرکس آنچه را در میعاد خویش با خدا و خلق برداشت کرده‌است به سرزمین خویش ره‌آورد آورد و به جمع خویش سوغات دهد و این یک آموزش بزرگ حج است که هر سال اقلیتی که توانسته‌اند عملاً و اکثریتی که نتوانسته‌اند نظراً، در حج شرکت می‌کنند و اگر به همان اندازه که در خواب و خوراک و بهداشت و سوغات و اشراف‌بازی‌های زشت و لوکس‌نمایی‌های ضد حج دقت می‌شود، آنها که مسئول‌اند در آموزش بیش از یک میلیون مسلمانی که از سراسر جهان و از دورترین روستاها و عقب‌مانده‌ترین قبایل به حج می‌آیند، دقت می‌شد و یک‌هزارم تعصب و تکیه و

موشکافی و وسواسی که در فرم انجام اعمال می‌شود، در فهم معنی و محتوای آن به عمل می‌آید. حج می‌توانست هر سال دوره درسی باشد که صدها هزار نمایندۀ آزاد و مشتاق را طی یک ماه اسلام‌شناسی عملی و نظری با روح حج و رسالت اسلام و مکتب توحید و سرنوشت ملت‌های مسلمان آشنا کند و آنگاه، با دست و دلی پر به کشورهاشان، شهرها و روستاها و محیط‌های کار و زندگی و ایمانشان بازگرداند و آنچه را آموخته‌است به مردم خویش بیاموزد و بدین‌گونه حج، زمزمی جوشان خواهد بود که هر سال امت مسلمان را می‌تواند از زلال اندیشه و ایمان خویش مشروب سازد و یک حاج، جز سوگند* حجری که بوسید، است، در میان مردم حامل نوری خواهد بود که تا پایان عمر می‌تواند پرتوفاشان محیط تاریکش باشد و بدین‌گونه اگر هرکسی، در سطح ادراک خود و مردم پیرامون خود، لااقل در ایامی که نشسته‌است چهارصدتن از دوستان، خویشان و همکارانش را که به دیدنش می‌آیند، جز با خاطرات و رویدادهای تکراری و مبتذل و مهووع سفرش، با مکتب حج آشنا کند، هر سال تمامی مسلمانان جهان به وسیلۀ یک میلیون و پانصد هزار آموزگار حج آموزش می‌بینند و این سنت اسلامی که مسلمان خود باید مردم را برای دیدارش دعوت کند در دو مورد است:

یکی: حج و دیگری: مرگ!

برای اندیشیدن به حج، سالی یکبار، در زمان معین،

و برای اندیشیدن به مرگ؟

مرگ که زمان ندارد. مرگ، قربانی خود را خبر نمی‌کند.

اما، قربانی مرگ تو را خبر می‌کند:

هشدار!

*. احتمالاً در دست‌نوشته چیزی بوده که درست خوانده نشده است. - و. س.

وقت! وقت!

حج، در میان همه احکام و اعمال دیگر مذهبی یا غیرمذهبی، ممتاز است. نماز کشش روح است به سوی کانون معنوی جهان، معبود و معشوق بزرگ وجود و به گفته ویکتور هوگو: قرار گرفتن یک بینهایت کوچک در برابر یک بینهایت بزرگ.

این یک مفهوم ثابت مشخص است، البته در درجات متفاوت.

جهاد، یک جنگ عقیدتی است.

و البته درجه فهم آن به عمق اندیشه مجاهد بستگی دارد.

و این چنین است روزه، زکات...

و اما حج،

که می تواند آن را در یک عبارت مشخص تعریف کند؟

حج چیست؟

پاسخ به این سؤال شاید به شماره هر حج کننده ای که بیندیشد متعدد باشد.

حج، به هر معنایی که فهمیده شود، حرکتی است از خود به سوی خدا، همگام با خلق.

حج یک حکم متشابه است. همچون آیه متشابه! در قرآن، آیات بر دو

قسم است: محکم و متشابه.

محکات، آیات یک بعدی است، سخنی که یک معنای ثابت روشن دارد و

متشابهات، آیات چند بعدی، سخنی که ذهن را به راه های گوناگون می راند و

چند معنی همانند از آن می فهمد.

و غنی ترین و اساسی ترین معانی، در همین ظروف متشابهات پنهان است و

همین آیات است که در هر عصری و با هر کشنی، بطنی از بطون بشمار آن

گشوده می شود و در تغییر و تکامل اندیشه ها و احساس ها و این بافت پیچیده

چندتوی پراسرار بیان، بازتر می شود و روشن تر.

و در دل صدف مرموز این آیات متشابه است که آنچه را باید، اندیشه‌های
غواص قرن‌های آینده صید کنند و بشکافند از چشم‌های کم‌سو و اندیشه‌های
لفزان امروز و دیروز پنهان کرده‌اند.

و این منشور صدپهلوی چندین‌رنگ آیات متشابه است که سخن قرآن را
پیامی کرده‌است ساده، آنچنان که یک صحراگرد بدوی به‌سادگی می‌فهمد و
خود را مخاطب آن می‌یابد و هم یک فیلسوف متمدن از اعجاز هنری و غنای
معنوی و عمق پیچیدگی فکری آن به حیرت می‌افتد و هیچ‌گاه اندیشه
جستجوگر و دل‌معنی‌یابش به انتهای آن نمی‌رسد و آن را طی نمی‌کند!

و همین آیات متشابهات است که جاودانگی و اثرپذیری و آموزندگی و
تازگی همیشگی این کتاب را در گذر زمان، که همه‌چیز را می‌فرساید و کهنه
می‌کند و می‌میراند و می‌زایلند و در زمین، که محل کون و فساد است و مرگ و
حیات، تضمین کرده‌است.

و در چشم من، احکام نیز همچون آیات، به محکم و متشابه تقسیم می‌شوند
و جهاد یک حکم محکم است و حج، یک حکم متشابه!

و آنچه فهم این حکم متشابه را دشوارتر کرده‌است این است که زبانی که
برای بیان آن انتخاب شده‌است یک زبان رمزی و به اصطلاح امروز، سمبلیک
است.

و آنچه بر دشواری آن باز هم افزوده‌است این است که این زبان رمزی،
لفظ نیست، حرکت است!

و حرکتی صامت!

حکمی متشابه که با حرکاتی رمزی بیان شده‌است!

و در حج، تنها زبان نیست که آن را متشابه کرده‌است، محتوای متشابه
است.

چرا چنین؟

زیرا که حج چندان ساده نیست که هرچه در دل دارد پیش نظر یک نسل، در یک عصر بیرون بریزد و بطنش را برای نیاز یک فهم و توان یک احساس سفره کند و آنگاه برای عصرهای دیگر سنتی تکراری شود و برای نسل‌های دیگر تشریفات قالبی و حکمی تعبدی، عبث، خالی، بی‌روح، بی‌حرف، بی‌نقش، کهنه و تمام‌شده و تاریخی!

وانگهی، حج نمی‌خواهد یک عقیده، یک دستور و یا یک ارزش را طرح کند. حج تمامی اسلام است، اسلام با کلمات، قرآن است و با انسان‌ها، امام و با حرکات، حج!

چنین می‌نماید که خدا هرچه را خواسته است به آدمی بگوید یک‌جا در حج ریخته است!

از فلسفه وجود و جهان‌بینی توحید گرفته تا فلسفه خلقت انسان و سیر تاریخ و مراحل تکامل آدمی، از آغاز بیدایی‌اش بر روی خاک، تا آخرین قلعه کمال نهایی‌اش و نیز آنچه باید بیاموزد و مراحلی که باید در بندگی طی کند تا به معراج خدایی‌اش اوج گیرد و بالاخره طرح تکوین نوع بشر، تشکیل امت نمونه بشری و تکامل فرد بشری و اصل تغییر همیشگی، نظم ثابت و هماهنگی دقیق با زمان و اصالت اجتماع و به‌طور کلی: حرکت خودآگاه و انتخاب‌شده جمعی به سوی ابدیت مطلق، کمال و لایتناهی: خدا!

و مسأله هدایت، ارزش‌های اخلاقی، امامت، امت، مکتب، انصال تاریخی، اجتماع بشری، اشتراک فرهنگی، اتحاد سیاسی، وحدت طبقاتی، وحدت نژادی، وحدت اعتقادی، راه، حرکت، جهت، رهبری، هدف، مسئولیت، ایدئولوژی، ایثار، تقوا، آگاهی، خودآگاهی، بسیج، تجهیز، آمادگی، سلاح، استراتژی، جهاد، شهادت، عشق، خون، پیروزی، آزادی... همه چیز از جهان‌بینی توحید و فلسفه وجود گرفته تا مبارزه با جنگ، تبعیض و گرسنگی!

هم خدا و هم نان! هم بندگی و هم نجات، هم خودسازی و هم انحلال فرد

در امت، ایثار خویش به خلق؛ اما نه به خاطر خویش و نه به خاطر خلق، که خدا!

□

من از حج چه فهمیده‌ام؟

باید قبلاً این سؤال را پاسخ گفت که: اساساً از حج چه می‌توان فهمید؟ حج در یک نگرش کلی، سیر وجودی انسان است به سوی خدا، غم‌ناش رمزی فلسفه خلقت بنی آدم است و تجسم عینی آنچه در این فلسفه مطرح است و در یک کلمه، حج شبیه^۱ آفرینش است و در همان حال شبیه تاریخ و در همان حال شبیه توحید و در همان حال شبیه مکتب و در همان حال شبیه امت (جامعه اعتقادی، جامعه نمونه‌ای که اسلام می‌خواهد در میان انسان‌ها بنا کند) و... بالاخره، حج غم‌ناشی رمزی است از آفرینش انسان و نیز از مکتب اسلام که در آن کارگردان خداست و زبان غم‌ناش، حرکت و شخصیت‌های اصلی: آدم، ابراهیم، هاجر و ابلیس و صحنه‌ها: منطقه حرم و مسجدالحرام، مسعی، عرفات و مشعر و منا و سمل‌ها: کعبه و صفا و مروه و روز و شب و غروب و طلوع و بت و قربانی و جامه و آرایش: احرام و حلق و تقصیر... و غم‌ناشگران؟

این عجیب‌تر است!

فقط یک تن، تو! هر که هستی، چه زن، چه مرد، چه پیر، چه جوان، چه سیاه، چه سفید، همین که در این صحنه شرکت کردی نقش اول را داری. هم در شخصیت آدم و هم ابراهیم و هم هاجر، در تضاد الله - ابلیس! چه، اینجا سخن

۱. شبیه اصطلاح رایج در زبان ما به جای تئاتر و به عقیده من بهتر از کلمه «تئاتر» معنی را می‌رساند و با این معنی سازگارتر است. [شبیه خوانی: بازسازی نمایشی وقایع دینی و بیشتر واقعه عاشورا. - و. س.]

از تشخص نیست، حتی جنسیت مطرح نیست، فقط یک قهرمان هست و آن انسان! تاتاری است که در آن یک تن همه نقش‌ها را برعهده دارد، قهرمان داستان است و در عین حال صحنه‌ای باز است، همه‌سال، همه انسان‌های ابراهیمی روی زمین به شرکت در این غمایش شگفت دعوت می‌شوند! هرکه بتواند از هرکجای دنیا خود را در موسم برساند، وارد صحنه می‌شود و نقش اول را به‌عهده می‌گیرد، قهرمان صحنه می‌شود و همه رل‌ها را خود بازی می‌کند. اینجا تجزیه نیست، تشخص نیست، درجه‌بندی نیست، همه یکی هستند و آن یکی همه. اسلام انسان‌ها را این‌چنین می‌بیند!

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا [....] فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (سوره مائده، آیه ۳۲)

مگر نه یک انسان، انسان است؟ و تو ارزش انسان را بین در این مذهب که دشمن متهمش می‌کند که انسان را خوار می‌سازد! و این دروغ است و دوست ابزارش می‌سازد تا بدان، انسان را خوار کند! و این راست است! و آیا، در تاریخ ما - که از حق‌کشی و ستم سرشار است - مظلوم‌تر از اسلام هست؟ و در اسلام، از حج؟ که به تعبیر زیبای علی، فرزند کعبه، پوستین حج را نیز وارونه بر تن کرده‌اند!

نه سنت انسان، سنت گوسفند!

من از حج چه فهمیده‌ام؟

دامنه معنی این‌چنین است، لایتناهی است، بی‌نهایت بزرگ و یک فرد، این بی‌نهایت کوچک، از آن چه می‌تواند فهمید؟ در آن چه می‌تواند دید؟ چگونه؟ تا کجا؟

به هر حال، خواننده عزیز، قضیه این است و اندازه ادعای من، این! اگر می‌خواهی عمل حج را بدانی، رساله مناسک فقها را بخوان؛ اگر می‌خواهی معنی حج را بفهمی، اسلام را بفهم و در آن، انسان را بشناس و اگر

تنها می‌خواهی که ببینی من حج را چگونه فهمیده‌ام این نوشته را بخوان.
شاید خواندن آن تو را در فهمیدن حج و لااقل در اندیشیدن به حج، اندکی
برانگیزد.

اندکی،

همین

نه بیش!